

درس گفتار

دیباجه‌ای به

فلسفه اخلاق

استاد /

محمد لگنهاوسن

شنبه‌ها ساعت ۱۶ تا ۱۸



اسکای روم
SKY ROOM

جلسه به صورت مجازی از بستر
اسکای روم برگزار می‌شود



خانه اخلاق پژوهان جوان

www.EthicsHouse.ir

 EthicsHouse

جلسه چهارم

درس گفتار

دیباجه‌ای به فلسفه اخلاق

آقای دکتر محمد لگنهاوسن

شنبه ۲۹ آبان ۱۴۰۰

به قلم: حکمت سجادی

چکیده:

فرضیه خودمحوری هنجاری بر اساس منافی است که شخص انتخاب می کند و البته این کار باید آگاهانه باشد. خودمحوری می تواند توصیفی یا هنجاری باشد. در این درس نکاتی را درباره خودمحوری و دیگر محوری بیان کرده و به بیان چند نظریه در این موضوع می پردازیم.

کلیدواژگان: خودمحوری، دیگر محوری، جیمز ریچلز، منافع، امیال

خودمحوری می تواند توصیفی یا هنجاری باشد. تا اینجا در مورد خودمحوری توصیفی صحبت کردیم و بعضی اشکالات این خودمحوری را بیان کردیم. در جلسه گذشته پرسشی مطرح شد که قصد دارم دوباره به آن بپردازم.

طرفداران خودمحوری توصیفی معتقدند بدون میل که انگیزه می دهد، هیچ فعلی نمی توانیم انجام دهیم. بنابراین هر فعلی انجام می دهیم، برای ارضای امیال است. اما این استدلال درست نیست چون چنین نتیجه ای را نمی توان از این مقدمه گرفت. در زبان انگلیسی به چنین استدلالی که نتیجه به لحاظ منطقی منتج از مقدمه نیست، Non sequitur گفته می شود. مانند کسی که نیاز به کبریت دارد تا سیگار را روشن کند، نمی توانیم به این نتیجه برسیم که فرد سیگار را روشن می کند به خاطر این که کبریت دارد. یا نمی توانیم بگوییم دلیلی که دارد برای روشن کردن سیگار، این است که او کبریت دارد. همین طور اگر کسی نیاز دارد میلی برای انجام کاری داشته باشد، میلش نشان دهنده این نیست دلیلی انگیزشی برای انجام آن کار را هم دارد و همین طور نشان دهنده این نیست که دلیلی برای تبیین این کار دارد.

فرض کنید شخصی دوست دارد سیگار بکشد و میل به سیگار کشیدن دارد، اما به خاطر حفظ سلامتی اش خودش را کنترل می کند و سیگار نمی کشد، اما بعداً سیگار می کشد. میل به سیگار کشیدن انگیزه او نیست. چون قبلاً همین میل را داشته ولی سیگار نکشید. ممکن است کسی بگوید بعداً این میل شدیدتر شده و به خاطر آن سیگار را روشن کرده ولی فرض کنید شخصی اصلاً از سیگار کشیدن خوشش نمی آید ولی برای اذیت شخص دیگری، سیگار می کشد. فرض کنید کسی میل به انجام فعلی را ندارد و آن فعل را انجام نمی دهد، این نشان نمی دهد که انگیزه و نیت او مربوط به میلش است. و این در مثال قبل که شخص به سیگار کشیدن میل نداشت ولی آن را انجام می داد، مشخص است. بنابراین داشتن میل نشان دهنده انگیزه، هدف و نیت نیست.

طرفداران خودمحوری ممکن است بگویند مثالی که در بالا آمده فقط پریدن از یک میل به میل دیگر است، از میل به کشیدن سیگار رفتید به سمت میل به اذیت کردن شخص دیگری. منتقد خودمحوری باید نشان دهد ممکن است کسی فعلی انجام دهد بدون اینکه انگیزه خودمحورانه داشته باشد. ولی طرفدار خودمحوری این طور جواب می‌دهد (که البته به نظرم دیالکتیک این بحث را متوجه نشده است): شخص به خاطر یک میل خودخواهانه، فعل را انجام می‌دهد، ولی ضد خودمحوری می‌گوید که در خیلی از موارد ممکن است فاعل کاری را انجام دهد که از روی یک میل خودخواهانه نباشد. طرفدار خودمحوری می‌گوید: در این موارد یک میل مخفی وجود دارد، و بدون آن میل مخفی، شخص این کار را انجام نمی‌دهد.

اصل تفاوت خودمحوری هنجاری و توصیفی این است که خودمحوری توصیفی می‌گوید تصمیمات و حکم‌های اخلاقی براساس منافع شخصی انجام می‌شود. اما خودمحوری هنجاری می‌گوید که تصمیمات درست اخلاقی و حکم‌های درست اخلاقی، باید براساس منافع شخص انجام شود.

البته جای این بحث در روانشناسی است و به شیوه پیشینی نمی‌توان آن را حل کرد. ولی فرض کنید یک میل خودخواهانه شرط لازم است تا یک شخص آن کار را انجام دهد، باز هم نشان‌دهنده این نیست که میلی مخفی برای انجام فعل ایجاد انگیزه کرد یا آن میل مخفی بهترین تبیین برای انجام فعل باشد.

تفاوت خودمحوری توصیفی و خودمحوری هنجاری

وقتی در مورد خودمحوری هنجاری صحبت می‌کنیم، تقسیم‌بندی‌های زیادی ایجاد می‌شود. چون اصل تفاوت خودمحوری هنجاری و توصیفی این است که خودمحوری توصیفی می‌گوید تصمیمات و حکم‌های اخلاقی براساس منافع شخصی انجام می‌شود. اما خودمحوری هنجاری می‌گوید که تصمیمات درست اخلاقی و حکم‌های درست اخلاقی، باید بر اساس منافع شخص انجام شود.

فرض کنیم حکم‌های اخلاقی و تصمیمات اخلاقی‌ای داریم که برخی درست و برخی نادرست هستند. طرفداران خودمحوری هنجاری می‌گویند که ملاک درستی و نادرستی احکام اخلاقی، منفعت شخصی است. حکم‌هایی که برای منافع خود فاعل است درست هستند. خودمحوری هنجاری با انواع خودمحوری توصیفی که می‌گوید حکم‌های اخلاقی‌اش بر اساس منافع فعل‌ها یا قانون‌های روانشناختی تعیین می‌شود، سازگار نیست. چون سخن اصلی خودمحوری هنجاری این است که این فعل‌ها در اختیار ماست و می‌توان انگیزه‌های خودمحورانه را کنار گذاشت ولی باید آن را قبول کرد. در حالی که خودمحوری توصیفی می‌گوید که از لحاظ روانشناسی دست ما نیست و چه نخواهیم و چه نخواهیم، این امیال آگاهانه یا غیرآگاهانه است که به ما انگیزه می‌دهد.

خودمحوری هنجاری

خودمحوری هنجاری می‌تواند عقلی یا اخلاقی باشد. این تفاوت بر مبنای هنجارهایی است که از آنها برای نشان دادن درستی یا نادرستی حکم اخلاقی استفاده می‌شود. خودمحوری هنجاری می‌تواند به‌عنوان یک نظریه مطرح شود درباره این که چه چیزی باعث می‌شود یک حکم درست یا نادرست، یا غیرعقلانه یا عاقلانه باشد. یا ممکن است به حکم‌های اخلاقی محدود شود و اینجا چون بحث ما اخلاق هنجاری هست، فقط به حکم‌های اخلاقی نگاه می‌کنیم.

فیلسوفان سؤالات جالبی را نسبت به ارتباط بین انواع مختلف حکم‌ها مطرح می‌کنند. مثلاً تمام حکم‌های اخلاقی ما، اگر درست هستند باید عاقلانه هم باشند. کسی نمی‌تواند یک حکم اخلاقی داشته باشد و درست هم باشد ولی عاقلانه نباشد. آیا این شدنی است یا خیر؟ سؤال دیگر این است که آیا خود عقل پیشفرض‌های اخلاقی می‌خواهد؟ یعنی تا کجا می‌توانیم به شیوه درست و عاقلانه فکر کنیم؟ ما باید برخی از اصول اخلاقی را رعایت کنیم؟ اینجا هم در بین متفکرین اختلاف است.

می‌توانیم بگوییم نظریه‌ای است درباره دلایل، انگیزه‌ها، اهداف یا نیت‌ها. اگر این نظریه را مطرح می‌کنیم به‌عنوان یک نظریه درباره انگیزه‌ها، در این صورت فقط خودمحوری اخلاقی قابل باور می‌شود اگر محدودش می‌کنیم به انگیزه‌ها آگاهانه، در حالی که خودمحوری عقلی می‌تواند هم به انگیزه‌های آگاهانه توجه داشته باشد و هم به انگیزه‌هایی که غیرآگاهانه است. این تفاوت از آنجاست که پیش‌فرض خودمحوری هنجاری این است که می‌توانیم انتخاب کنیم که آیا می‌خواهیم بر اساس منافع خودمان عمل کنیم یا خیر. بنابراین انگیزه‌ها، مانند امیال مختلف، در ذهن ما هستند و ما می‌توانیم بین آنها انتخاب کنیم که بر اساس کدام میل می‌خواهیم افعالمان را انجام دهیم و این باید آگاهانه شود.

خودمحوری هنجاری هم می‌تواند به شکل‌های مختلف مطرح شود. منظور این است که افراطی‌ترین نوع خودمحوری می‌گوید که تنها آن حکم‌های اخلاقی درست هستند که با توجه به منافع فاعل توجیه شوند. در حالی که صورت‌های متعادل‌تر خودمحوری هنجاری می‌گویند برای حکم اخلاقی و تصمیم‌گیری اخلاقی باید به منافع شخصی توجه داشته باشیم و نمی‌توانیم منافع شخصی خودمان را کاملاً کنار بگذاریم، به عبارت دیگر تنها ملاک منافع شخصی است.

مانند خودمحوری توصیفی، خودمحوری هنجاری هم می‌تواند بر اساس لذت باشد، و اگر بر اساس لذت نباشد می‌تواند بر اساس ترجیحات، منافع، امیال، ارزش‌ها، نیازها و غیره تعریف شود.

مانند خودمحوری توصیفی، در خودمحوری هنجاری هم باید مشخص کنیم که منظور ما از «خود» چیست؟ در فلسفه، معرفت نفس مسئله مهمی است. و نکته دیگر که باید مشخص شود این است که وقتی بحث می‌شود درباره منافع، این منافع فقط منافع درونی هستند یا به منافع بیرونی هم توجه دارد. به عبارت دیگر آیا فقط منظور منافع شخصی خود و منافی است که از آنها آگاهی دارم یا منافع بیرونی. منافع بیرونی مثلاً من در مکانی زمین زراعی دارم و اگر این زمین خوب نگهداری شود به نفع خودم است، حتی اگر فوت کنم و دیگر در این دنیا نباشم این زمین جزو منافع محسوب می‌شود.

در کتاب مشهور عناصر فلسفه اخلاق^۱ نوشته جیمز ریچلز^۲ سه برهان برای خودمحوری اخلاقی بیان شده است. اولین برهان بر مبنای دیگرمحوری است. او می‌گوید هر کس منافع خودش را بهتر از دیگران تشخیص می‌دهد و دخالت در منافع دیگران ضررش بیشتر از دخالت نکردن است، بنابراین اگر هر کس مشغول کار خودش باشد برای همه بهتر است. اما این استدلال خودش را تضعیف می‌کند چون می‌گوید دلیل پذیرش خودمحوری این است که برای همه بهتر است و این برای همه بهتر بودن، همان دیگرگرایی است، نه خودگرایی. اما ممکن است خودمحورها جواب دهند که ما فقط می‌خواهیم نشان دهیم که دیگرمحوری این اشکال را دارد، اگر ما سعی کنیم بر اساس منافع دیگران عمل کنیم، شکست می‌خوریم چون نمی‌توانیم منافع آنها را تشخیص بدهیم. و از اینجا نتیجه می‌گیرند که نباید برای منافع دیگران افعالمان را انجام دهیم.

آین رند^۳ (۱۹۰۵-۱۹۸۲) که بیشتر به رمان‌نویسی مشهور است تا فلسفه، در نوشته‌هایش طرفداری از خودمحوری مشخص است. رند می‌گوید اگر کسی می‌خواهد برای منافع دیگران کاری انجام دهد باید اینار کند. یعنی به خاطر منافع دیگران باید قربانی شود و این در شأن و کرامت انسان نیست. انسان به قدری عزت دارد که نباید نیتش برای انجام اعمال، دیگران باشند. در جواب او، جیمز ریچلز می‌گوید: آن دیگرمحوری‌ای که با کرامت انسان تناقض دارد، تبیینی خیلی افراطی از دیگرمحوری است و رند یک دوراهی کاذب مطرح می‌کند که ما یا باید خودمحور باشیم یا شکلی افراطی از دیگرمحوری را قبول کنیم. و این درست نیست.

رند می‌گوید اگر کسی می‌خواهد برای منافع دیگران کاری انجام دهد باید اینار کند. یعنی به خاطر منافع دیگران باید قربانی شود و این در شأن و کرامت انسان نیست. انسان به قدری عزت دارد که نباید نیتش برای انجام اعمال، دیگران باشند.

توماس هابز^۴ (۱۶۷۹-۱۵۸۸) می‌گوید اگر ما می‌خواهیم برای منافع خودمان کاری کنیم، بهترین راه این است که به منافع دیگران توجه داشته باشیم. چرا؟ چون ما حیوان اجتماعی هستیم و اگر می‌خواهیم در جامعه مورد حفاظت قرار بگیریم، باید با این جامعه در سازش باشیم و راه سازش با جامعه توجه به منافع دیگران و نشان دادن این به بقیه است. هابز می‌گوید دیگرمحوری را بر اساس اصول خودمحورانه می‌توان تبیین کرد. در ریچلز در پاسخ چند اشکال را مطرح می‌کند:

نقدهای جیمز ریچلز

^۱The Elements of Moral Philosophy که آقایان محمود فتحعلی و علیرضا آل بویه این کتاب را به فارسی ترجمه کرده‌اند و پژوهشکده فلسفه و کلام اسلامی آن را با عنوان عناصر فلسفه اخلاق منتشر کرده است.

^۲ James Rachels.

^۳ Ayn Rand.

^۴ Thomas Hobbes.

ریچلز اشکالاتش را بر اساس مسئله free-rider مطرح می‌کند. free-rider کسی است که در قبال خدماتی که دریافت می‌کند، هزینه‌ای پرداخت نمی‌کند، مثلاً کسی که از اتوبوس استفاده می‌کند بدون اینکه بلیطی تهیه کرده باشد. ریچلز سه برهان علیه خودمحوری هنجاری بیان می‌کند.

۱. اگر اصل اخلاقی این باشد که بر اساس منافع خودم کار کنم، هنگامی که اختلاف منافع داریم چه باید کرد؟ نظریه‌های اخلاقی باید به ما بگویند که، وقتی اختلاف بین منافع پیدا می‌شود چه کاری باید انجام دهیم، و راه‌حل منصفانه‌ای ارائه دهد. اما در نظریه هنجاری خودمحوری این امکان وجود ندارد.

۲. خودمحوری هنجاری پاسخ‌های متناقضی درباره درستی یا نادرستی یک فعل به ما می‌دهد چون وابسته به این است که منافع چه کسی را در نظر می‌گیرد.

۳. تفاوت بین یک من و دیگران، اصلاً ربطی به این ندارد که کاری درست است یا نادرست، مثل تفاوت نژاد من و نژادهای دیگر است، و تفاوت اخلاقی نمی‌تواند باعث تفاوت شود. همان طور که درست نیست که کسی بر اساس نژادپرستی تصمیم‌گیری کند، بنابراین تصمیم‌گیری بر اساس خودمحوری نیز نادرست است.

قصد ندارم همه تئین‌های خودمحوری را به طور مفصل بررسی کنیم ولی ذکر این نکات لازم بود تا دچار برخی اشکالات نشویم.

سؤال: امام علی (ع) می‌گوید: «اگر به کسی خوبی کنی خودت را گرامی داشته‌ای و به خودت آبرو داده‌ای پس تشکر آنچه برای خودت انجام داده‌ای را از دیگران طلب نکن». آیا این حدیث نوعی خودمحوری در اخلاق را بیان می‌کند؟

جواب: اینکه فعل اخلاقی ما می‌تواند به نفع خودمان هم باشد، نشان نمی‌دهد که ما باید خودمحوری را قبول داشته باشیم. البته وابسته به این است که چه‌طور خودمحوری را تعریف کنیم، اگر منظور ما از خودمحوری این باشد که تنها دلیلی که باعث می‌شود که فعل ما درست باشد، این است که به نفع خودمان باشد، این حدیث این را نشان نمی‌دهد، این حدیث فقط نشان‌دهنده این است که وقتی کاری اخلاقاً درست را انجام می‌دهیم، به نفع خودمان هم هست. اما نمی‌گوید باید با نیت یا هدف نفع خودمان افعالمان را انجام دهیم.

چند نکته درباره دیگرمحوری

دیدگاه مقابل خودمحوری، دیگرمحوری است. در میان فیلسوفان، بحث‌های پیرامون دیگرمحوری متمرکز بر چند مطلب هستند.

اول. آیا دیگرمحوری اصلاً ممکن است؟ دوم. آیا افعال دیگرمحورانه همیشه از نظر اخلاقی بر افعال خودمحورانه برتری دارد؟

همه تفاوت‌های دیدگاه‌های خودمحوری، در دیدگاه‌های دیگرمحوری هم وجود دارد. بنابراین دیگرمحوری توصیفی و هنجاری داریم. بنابراین ممکن است کسی بگوید وقتی فعل اخلاقی انجام می‌دهیم، اصلاً نمی‌توانیم انگیزه خودمحورانه داشته باشیم. یا ممکن است کسی بگوید از لحاظ منطقی انسان باید به منافع خودش و منافع دیگران توجه داشته باشد و نباید بین این دو تفاوت قائل شد. ولی معمولاً دیگرمحوری به عنوان نظریه‌ای هنجاری در نظر گرفته می‌شود که طبق این نظریه این ملاحظات غیر خودمحورانه باید در نظر گرفته شود تا حکم یا تصمیمی اخلاقی باشد. به عبارت دیگر، وقتی یک تصمیم اخلاقی خواهد بود که منافع دیگران را به شیوه‌ای مناسب در نظر بگیرد. اما چه طور مناسب خواهد بود؟ پاسخ به این سؤال سخت است.

مانند خودمحوری، دیگرمحوری هم می‌تواند ادعایی باشد در مورد اینکه چه نوع دلایلی می‌تواند توجیه‌کننده حکم اخلاقی باشد یا در مورد اینکه چه انگیزه‌هایی برای افعال اخلاقی وجود دارد.

دیگرمحوری را هم می‌توان به شکلی سخت‌گیرانه مطرح کرد، در این صورت ادعا این می‌شود که در استدلال و فکر و انگیزه اخلاقی اصلاً نباید به منافع خود توجه کرد. یا به شکلی معتدل‌تر مطرح شود و رویکرد به این شکل باشد که منافع شخصی نباید تنها ملاحظه‌ای باشد که در تصمیم‌گیری و انگیزه اخلاقی در نظر گرفته می‌شود. یا به شکل دیگری مطرح شود به این صورت که ادعا شود باید منافع همه انسان‌ها را به طور یکسان در نظر بگیریم. یا حتی برخی می‌گویند باید منافع تمام موجودات زنده را در نظر گرفته شود. و شکل‌های دیگری را نیز می‌توان تصور کرد.

دیگرمحورها و خودمحورها باید به ما بگویند وقتی که بین منافع (منافع دیگران و منافع خودمان) تعارض پیش می‌آید چه باید کرد. پیروان خودمحوری هنجاری می‌گویند که تصمیم‌های اخلاقی ما باید بر اساس ارضای منافع خودمان باشد. اگر این‌طور است پس جامعه خودمحورها چه طور می‌توانند تناقض‌های بین منافعشان را حل کنند؟

فیلسوفان انواع مختلف دیگرمحوری را بیان کرده و از آنها دفاع می‌کنند. این که چه طور از رویکردشان دفاع می‌کنند وابسته به رویکرد فرااخلاقی آنها است. واقع‌گرایان (یعنی آنها که بر این باورند که امور واقعی اخلاقی وجودی مستقل از ما دارند، دفاعشان از دیگرمحوری متفاوت است با آنها که اخلاق را قرارداد اجتماعی می‌دانند.

برخی از دیگرمحورها می‌گویند باید تفاوتی روشن میان خود و دیگران قائل شویم و اخلاق از ما می‌خواهد که هدفمان این باشد که در جهت منافع دیگران یا منافع اکثریت یا منافع اکثریت صرف‌نظر از اینکه با منافع شخص من سازگار است یا نه، عمل کنیم.

رویکرد دیگری که برخی از دیگرمحورها دارند، این است که می‌گویند مفهوم خود اصلاً روشن نیست، اگر ادعا این باشد که باید در جهت منافع آیند خودمان عمل کنیم، پس خودمحور نیستیم، چون به منافع من در حال حاضر توجه نداریم و چرا باید

برای من الان مهم باشد که چه اتفاقی برای من فردا رخ خواهد داد! و با این که چون به منافع خودمان در آینده توجه داریم، نتیجه می‌گیرند که به منافع دیگران نیز توجه داریم.

دیگرمحوری و خودمحوری از اینکه محتوای اخلاق چه چیزی باید باشد، سخنی به میان نمی‌آورد؛ سعادت است؟ لذت است؟ یا ارضای امیال (امیال پست یا امیال شریف یا برطرف کردن نیازهای شخصی)؟ خودمحوری و دیگرمحوری از این لحاظ انتزاعی است و فقط بحثشان بر سر این است که منفعی که باید در نظر بگیریم، شامل دیگران نیز می‌تواند باشند یا باید به خودمان محدود کنیم.

دیگرمحورها و خودمحورها باید به ما بگویند وقتی که بین منافع (منافع دیگران و منافع خودمان) تعارض پیش می‌آید چه باید کرد. پیروان خودمحوری هنجاری می‌گویند که تصمیم‌های اخلاقی ما باید بر اساس ارضای منافع خودمان باشد. اگر این طور است پس جامعه خودمحورها چه طور می‌توانند تناقض‌های بین منافعشان را حل کنند؟ هر کسی که خودمحوری را قبول کند فقط می‌تواند براساس منافع خودش تصمیم بگیرد و عمل کند.

هم دیگرمحورها و هم خودمحورها باید به نکات جوزف باتلر توجه داشته باشند. و منافع باید هدفی که غیر از خودش توجه داشته باشد تا سمت و سویی داشته باشند. یعنی نمی‌توان گفت، تنها چیزی که می‌خواهم این است که امیالم ارضا شود. می‌توان پرسید: خب امیال برای چه هدفی باید ارضا شود؟ امیالت ارضا شود که به چه چیزی برسی؟ امیال ما برای چه چیزهایی است و چه چیزهایی باید بخواهیم؟ این استدلال‌هایی که جوزف باتلر و جو فاینبرگ مطرح می‌کنند، نشان می‌دهد که به خودمحوری نقد بیشتری وارد است. استدلال‌های باتلر و فاینبرگ همچنین نشان می‌دهد که هر نظریه‌ای که فقط به اهداف محدود باشد و فقط می‌گوید باید به فلان هدف رسید و نمی‌گوید چرا باید به این هدف رسید، ناقص است.

بنابراین دیگرمحوری و خودمحوری هر دو درباره استدلال اخلاقی اشتباه می‌کنند، اگر تنها ادعا کنند که تصمیم‌گیری اخلاقی این است که بهترین راه برای رسیدن به نفع خودمان یا به نفع دیگران یا کل انسان‌ها را نشان دهد. مگر اینکه بحث بیشتری داشته باشد در مورد اینکه منافع‌مان چه چیزهایی باید باشد. استدلال اخلاقی فقط این نیست که راه رسیدن به چیزی که می‌خواهیم را به ما نشان دهد، بلکه باید محدودیت‌هایی نیز داشته باشد، مثلا محدودیت درباره باانصاف بودن، یا زیرپانگذاشتن حق دیگران. استدلال اخلاقی باید حرفی داشته باشد در مورد این که چه چیزی باید بخواهیم و اینکه به عنوان انسان بهتر است چه اهدافی داشته باشیم.

خطای مشترک بین خودمحوری و دیگرمحوری این است که هر دو فرض می‌کنند هدف ما فقط برطرف کردن نیازها و ارضای منافع است. تنها تفاوت خودمحور و دیگرمحورها در شخص یا گروهی است که قرار است بر اساس منفعت آنها تصمیم‌گیری شود.

اشکال مهم دیگری که در خودمحوری و دیگرمحوری هست، این است که مشخص نمی‌کنند منظور از منافع چیست. اگر کسی اصرار می‌کند که به منافع دیگران توجه داشته باشد به ما کمکی نمی‌کند، مگر اینکه بدانیم این منافع چه چیزی هستند. آیا باید به منافع دیگران را به‌طور برابر توجه داشته باشیم؟ یا در مورد امیال درونی خودمان؛ آیا باید به همه امیال به‌طور یکسان توجه شود؟ یا فقط به امیال و منافع در حال حاضر توجه شود؟ یا به منافع و نیازهای درازمدت هم باید توجه شود؟ بعضی از امیال مان از بقیه شدیدتر است، آیا باید به این‌ها توجه بیشتری شود؟ یا باید بر اساس پست بودن و شریف بودن امیال به آنها توجه شود؟ هم خودمحورها و هم دیگرمحورها باید همه این پرسش‌ها را مورد ملاحظه قرار دهند و برای آنها پاسخی داشته باشند. مگر اینکه خودمحوری را به عنوان یک حقیقت منطقی مطرح کنیم که مدعی باشد که وقتی کاری می‌کنیم سعی می‌کنیم به چیزی برسیم که سعی می‌کنیم به آن برسیم، که این هم اصلاً ادعای جالبی نیست.

آیا دین دیگر محورانه است؟

قبل از اتمام بحث خودمحوری و دیگرمحوری نکته‌ای هم باید درباره دین عرض کنم. دین معمولاً می‌گوید که ما باید به نیازهای دیگران توجه کنیم. فرقی ندارد کدام دین؛ تقریباً همه ادیان توصیه می‌کنند که باید کاری برای دیگران انجام دهیم. پس طبیعی است اگر کسی فرض کند که یک اخلاق دینی باید دیگر محور باشد و خودمحوری فقط برای ملحدان و لذت‌گراها است، ولی این اشتباه است. خیلی از متفکرین مذهبی از خودمحوری دفاع کرده‌اند. آنها می‌گویند وقتی می‌توانیم زندگی اخلاقی داشته باشیم که دنبال منافع خودمان باشیم. معمولاً آنها می‌گویند بین منافع پست و منافع شریف تفاوت است، و می‌گویند ما باید به دنبال منافی باشیم که شریف‌ترین منافع باشد. این موضوع مثلاً در خواجه نصیرالدین طوسی نمود پیدا کرده است. خواجه می‌گوید هر انسان تنها یک خود ندارد؛ بلکه سه خود دارد. انسان یک نفس حیوانی، یک نفس وحشی و یک نفس فرشته دارد. کار ما وقتی اخلاقی می‌شود، که به نفع خود فرشته کار کنیم و وقتی می‌توانیم به منافع این خود فرشته برسیم که تمام قوه‌های انسانی تنظیم شود و انضباط داشته باشد، در این صورت فرد می‌تواند فضیلت کسب کند و عادل شود و این شخص سعی می‌کند در بین خانواده، دوستان، جامعه و حیوانات عدالت را رعایت کند. پس این یک نوع خودمحوری است که منجر به قبول کردن انگیزه‌های دیگرمحوری می‌شود.

اهداف خودمحورانه و دیگر محورانه چه چیزهایی می‌تواند باشد؟

اگر بخواهیم کمی از این سؤال که آیا هدف باید خود یا دیگری باشد، فراتر برویم، باید به نظریه غایت‌محوری نگاه کنیم که ببینیم در فلسفه اخلاق غایت‌ها چه چیزهایی باید باشد؟ آیا غایت باید درونی باشد یا می‌توانید بیرونی و عینی باشد؟ و علاوه بر این هم طیف مختلفی از اهداف پیشنهاد شده است در نظریه‌های اخلاقی هنجاری. بعضی از آنها را که بیشتر مورد توجه

هستند، ذکر می‌کنم. مثلاً لذت‌گرایی^۵ می‌گوید هدف، لذت است. کمال‌گرایی^۶ می‌گوید هدف باید کامل شدن باشد. یودیمونیزم^۷ می‌گوید هدف، سعادت است و می‌دانیم سعادت تفسیرهای مختلف دارد. فایده‌باوری^۸ می‌گوید، هدف آن است که نفع بیشتر به افراد بیشتری برسد. ولی در بعضی از نظریه‌های اخلاقی هدف‌های دیگر به عنوان اهداف نهایی یا مطلق نیز بیان کرده‌اند؛ مثلاً برخی می‌گویند هدف باید خود خدا یا قربت الی الله یا فناء فی الله یا اتحاد با خدا باشد. برخی گفته‌اند هدف اصلی فعل اخلاقی، آزادی است. برخی گفته‌اند هدف، تحقق خود^۹ است، یعنی من چندین استعداد دارم و وظیفه اخلاقی‌ام این است که این استعدادها به شکوفایی برسد. یا برخی گفته‌اند رفاه باید هدف اصلی باشد. برخی هدف اصلی را شکوفایی انسانی^{۱۰} می‌دانند، یعنی انسان‌ها حال خوبی داشته باشند.

هفته آینده در مورد لذت‌گرایی صحبت می‌کنیم.

⁵ Hedonism

⁶ Perfectionism

⁷ Eudaimonism

⁸ Utilitarianism

⁹ Self-realization

¹⁰ Human Flourishing